

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۲۴ سپتمبر ۲۰۲۱

نوزدهمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستکهلم!

نوزدهمین جلسه دادگاه حمید نوری، دادیار پیشین زندان گوهر دشت کرج، روز چهارشنبه سی و یکم شهریور ۱۴۰۰ بیست و دوم سپتامبر ۲۰۲۱ با ادامه شهادت مسعود اشرف سمنانی در ستکهلم سویدن برگزار شد.

در نوزدهمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستکهلم، مسعود اشرف سمنانی، یک شاهد عینی به سؤالات دادستان و وکلای مدافع نوری پاسخ داد و گفت «با رنجی که کشیده‌ام نمی‌توانم بی‌طرف باشم و عدالت را می‌خواهم».

اشرف سمنانی که در در جلسه پیشین محاکمه حمید نوری به اتهام مشارکت در اعدام چند هزار زندانی سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، علیه او شهادت داده بود، در پاسخ به سؤال دادستان درباره متهم پرونده گفت که «او کمی پیرتر شده اما چهره‌اش همان چهره است».

وی گفت: «یک روز پاسدار من را صدا زد. ترسیدم. فکر کردم که باز برای اعدام آمده‌اند. رفتیم یک اتاقی. گفت چشم‌بندت را بردار و به این ساک‌ها نگاه کن. دو سه ساک را شناختم. فکر می‌کنم ساک‌های کسانی بود که اعدام‌شان کرده بودند و حالا می‌خواستند ببینند کدام ساک مال کدام زندانی است تا شاید به خانواده‌اش تحویل بدهند».

مسعود اشرف سمنانی که اکنون در سویدن زندگی می‌کند گفت: «ما چرا باید برای ورزش دسته‌جمعی شکنجه می‌شدیم؟ چرا باید به خاطر زندگی اشتراکی اعدام می‌شدیم؟ مگر زندگی اشتراکی چه ایرادی داشت؟ من واقعا کاری نکرده بودم که بخواهم بمیرم. من واقعا بی‌گناه بودم».

وی گفت که هنگام بازگشت از راهروی مرگ تحت شکنجه قرار گرفته است: «وقتی نصریان (محمد مقیسه) مرا به سلول انفرادی برد مورد ضرب‌وشتم قرار داد. خیلی عصبانی بود شاید از این‌که چرا اعدام نشده‌ام. او می‌خواست من هم اعدام بشوم اما من واقعا کاری نکرده بودم».

وی گفت: یک مامونیم با یک پتو و یک دمپایی در سلول انفرادی بوده و هیچ ارتباطی با بیرون نداشته است: «در ذهنم با بچه‌ها حرف می‌زدم. با پدر و مادرم حرف می‌زدم. به خانواده‌های بچه‌هایی فکر می‌کردم که اعدام شدند. فکر می‌کردم که مرا هم برای اعدام می‌برند».

مسعود اشرف سمنانی سپس به سؤالات وکلا و همچنین وکلای مدافع حمید نوری پاسخ داد که او را به تناقض‌گویی متهم می‌کردند.

وکلای حمید نوری اظهار داشتند که تاریخ‌های ارائه شده از سوی آقای اشرف سمنانی در دادگاه با تاریخ‌های ارائه شده از سوی او در دادگاه «ایران تریبونال» متفاوت است و چرا او اسمی از ناصریان (محمد مقیسه) در دادگاه ایران تریبونال نبرده است.

وی پاسخ داد که دادگاه ایران تریبونال درباره اشخاص نبود و درباره اعدام‌ها بود. وی همچنین گفت که در آن دادگاه نمادین، نسبت به تاریخ‌ها بی‌توجه بوده است.

دادگاه «ایران تریبونال» در سال ۱۳۹۱ به عنوان یک کارزار بین‌المللی و به‌صورت نمادین برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، نخست در لندن و سپس در لاهه برگزار شد.

مسعود اشرفی سمنانی در جلسه پیشین دادگاه حمید نوری در روز ۲۹ شهریور گفته بود که دو بار به هیأت مرگ برده شد و در جریان مصاحبه تلویزیونی که شرط آزادی بود ناصریان (محمد مقیسه) و حمید عباسی (حمید نوری) را بدون چشم‌بند دیده است.

هسل بری وکیل: شما گفتید در یک بند تقریباً ۳۰ نفر بودید. بعد از شما پرسیدند اسمی کسانی که اعدام شدند گفتید از جمله جمشید شریعت.

مسعود اشرف سمنانی: بلی جمشید شریعت است من اشتباه گفتم.

وکیل: اسم حمیدرضا را آوردید

مسعود: نجاتی دست است

وکیل: به نظر تو این شخص اعدام شد؟

مسعود: نه اعدام نشد.

وکیل: لیست دیگری است مربوط به چپی‌ها است. برای اطمینان خاطر چند اسم را می‌پرسم. عادل طالبی.

مسعود: من یک شخص به نام عادل را در اوین در سال ۶۶ یادم است. ولی فامیلی‌اش یادم نیست.

وکیل: سراغ افرادی می‌رویم که من خودم وکیلش هستم. حسین حاجی محسن.

مسعود: یادم نمی‌آید

وکیل: بیژن بازرگان

مسعود: من به یاد ندارم.

وکیل: محمود علیزاده اعظمی.

مسعود: یادم نمی‌آید.

وکیل: سؤالات تکمیلی من تمام شد.

دادستان: چند سؤال تکمیلی دارم. الان شما به چشمیدی اشاره کردید.

مسعود: من منظورم جمشید شریعتی است.

دادستان: شما کجا اسم جمشیدیات را شنیدید؟

مسعود: من همین این اسم را در لیست همین دادگاه دیدم.

دادستان: یعنی دوران اعدام‌ها ندیدید؟

مسعود: نه خبر ندیدم.

سلام مسعود. من توماس کویست یکی از وکلای حمید نوری هستم. آیا روزهای اول دادگاه را شنیدید؟

مسعود: نه.

وکیل: بازجویی‌های دیگران بودید؟
 مسعود: فقط روز دوشنبه بودم.
 وکیل: شما دوست ایراج مصداقی هستید؟ درسته؟
 مسعود: بلی.
 وکیل: کتاب‌هایش را خوانده‌اید؟
 مسعود: نه.
 وکیل: آیا بازجویی پولیس کتاب او را برده بودید؟
 مسعود: برای نقشه‌هایش برده بودم.
 وکیل: نقشه‌ها را شما کشیده‌اید؟
 مسعود: بلی من کشیده‌ام.
 وکیل: ببینید فکر کردم به مرداد ۶۷ برسیم. اما نخست از مدیریت زندان می‌پرسم. شما اسم حمید نوری را آوردید می‌دانید وی چه لباسی داشت؟
 مسعود: بلی لباس شخصی به تن داشت.
 وکیل: منظور از لباس شخصی چیست؟
 مسعود: منظورم این است که یونیفرم بر تن نداشت.
 وکیل: یعنی گاه کت و شلوار و گاه پیراهن و شلوار می‌پوشید. ناصرین چی؟
 مسعود: ناصرین هم لباس شخصی داشت.
 وکیل: یعنی مثل عباسی؟
 مسعود: بلی.
 وکیل: لشکری چی؟
 مسعود: لشکری را با یونیفرم دیدم.
 وکیل: یعنی یونیفرم پاسدارها؟
 مسعود: کمی تیره‌تر از لباس آن‌ها.
 وکیل: ببینید این سؤال را دادستان پرسید آیا شما عرب را می‌شناسید؟
 مسعود: فقط درباره او شنیدم نمی‌شناسم.
 وکیل: در چه ارتباطی شنیدید؟
 مسعود: شنیدم او هم در دادیاری بود.
 وکیل: ببینید این را در زندان شنیدید یا بعد از آزادی از زندان؟
 مسعود: آخرین بار از نصراله مرندي شنیدم در این دادگاه.
 وکیل: شما اول جلسه به من گفتید در هیچ دادگاه شرکت نداشتید الان می‌گویید مرندي گفت؟
 مسعود: من گفتم که دوشنبه این‌جا بودم.
 وکیل: اولین بار این اسم عرب را می‌شنیدید؟
 مسعود: بلی.
 وکیل: ببینید سؤال مشخص این است که آیا شما این اسم را در گوردهشت شنیدید یا این‌جا؟

مسعود: این‌جا شنیدم.

وکیل: می‌دانید او چه مقطعی دادیار بود؟

مسعود: نه نمی‌دانم.

وکیل: شما این کروکی را کشیده‌اید؟

مسعود: بلی

وکیل: کی کشیدید؟

مسعود: ۲۰۰۵ و یا ۲۰۰۶.

وکیل: تو این نقشه دادگاه این را این‌جا نشان می‌دهید. حالا به نظر شما دادگاه آن‌جا بود یا جای دیگری؟

مسعود: ممکن است یک ساختمان جلوتر باشد اما دقیق نمی‌دانم.

وکیل: کی متوجه شدید دادگاه می‌تواند این‌جا باشد؟

مسعود: شاید یک ساختمان اشتباه باشد. تازگی‌ها فهمیدم.

وکیل: ببینید این تازگی‌ها یعنی کی را می‌گویید؟

مسعود: یک هفته پیش. من از سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ این احساس را دارم که می‌تواند اشتباه باشد.

وکیل: به پولیس گفتید شاید جای دادگاه اشتباه باشد؟

مسعود: نه.

وکیل: به شهادت‌های ایرج مصداقی گوش نکردید؟

مسعود: نه.

وکیل: با کسی صحبت کردید؟

مسعود: با ایرج هرگز.

وکیل: خودت پس از ۱۵ و یا ۱۶ سال به این نتیجه رسیدید اشتباه است؟

مسعود: بلی.

وکیل: شما کجای راهرو گوهردشت نشسته بودید؟

مسعود: با نشان دادن نقشه: بعد از دادگاه این‌جا نشسته بودم.

وکیل: به‌خاطر این که قضیه برابیم جا بیفتد شما دم دیوار آشپزخانه نشسته بودید؟

مسعود: نمی‌دانم اما روبه‌روی راهرو نشسته بودم.

وکیل: من فکر می‌کنم شما در جواب دادستان گفتید در مقابل اتاق نشسته بودید؟

مسعود: نه من نشان دادم که این‌جا نشسته بودم. روبه‌رویم راهرو بود و نمی‌دانستم پشتم آشپزخانه بود.

وکیل: شما گفتید کریدور مرگ در این نقشه است؟

مسعود: نه من نگفتم. روی نقشه این‌جاست.

وکیل: دوشنبه تعریف کردید عباسی اسمامی زندانیان را می‌خواند و برای اعدام می‌برد. آیا شما صدای عباسی را می‌شناختید؟ گفتید عباسی را می‌دیدید. آیا او را دیدید؟

مسعود: بلی دیدم.

وکیل: چه تاریخی از مرداد است؟

مسعود: حدسم این است که ۱۸ مرداد بود و یا ۲۱ مرداد دقیق نمی‌دانم. بیش‌تر فکر می‌کنم ۲۱ مرداد بود.

وکیل: بالاخره نوری را در یک مورد می بینید؟

مسعود: بلی در یک مورد.

وکیل: یعنی عباسی اسامی را می خواند و می برد به سوی حسینیة؟

مسعود: من گفتم ۲۱ مرداد بود که عباسی لیست زندانیان را می خواند.

وکیل: شاید من اشتباه فهمیدم به نظرم گفتید آن ها را به سوی حسینیة می برد؟

مسعود: من فقط گفتم اسامی را می خواند.

وکیل: ببینید اسامی را می خواند بعدا می بردند ته کریدور؟

مسعود: بلی زندانیان صف می ایستادند تا به ته کریدور بروند.

وکیل: بحث ۲۱ مرداد را می کنیم؟

مسعود: بلی.

وکیل: آیا اسامی زندانیان را به یاد می آورید؟

مسعود: اسمی نشنیدم که من بشناسم.

وکیل: یعنی شما هیچ کدام از آن ها نمی شناختید؟

مسعود: نه.

وکیل: چشم بند داشتید؟

مسعود: بلی.

وکیل: بعد زندانیان را می برند ته کریدور و شما آن ها را نمی بینید؟

مسعود: نه نمی بینم به حسینیة ببرند.

وکیل: پس شما از کجا می دانید آن ها اعدام شدند؟

مسعود: آن ها برنگشتند. من ندیدم برگردند.

وکیل: ولی شما آن ها را نمی شناختید؟

مسعود: ولی می دانستم به سوی محل اعدام می برند.

وکیل: ببینید می گوید شما را بعد از دادگاه می برند به طرف حسینیة. بعد شما رفتید ساختمان شماره ۹.

مسعود: بلی درسته. ناصریان تنها مرا برد به آن جا.

وکیل: پس می شد به حسینیة ببرند و اعدام نکنند؟

مسعود: من شنیده بودم آن هایی را که سمت چپ سالن به صف می کنند می برند برای اعدام.

وکیل: سؤال این است ناصریان شخصا شما به سوی حسینیة برد اما اعدام نشدید؟

مسعود: من نمی دانستم اعدام خواهم شد یا نه.

وکیل: اما شما اعدام نشدید؟

مسعود: نه نشدم.

حالا بریم سر ایران ترویونال که شما در لندن شهادت دادید. در سال ۲۰۲۱۲. یادت می آید چی گفتید؟

مسعود: نه دقیقا اما درباره زندان گفتم.

وکیل: فکر می کنید آن هایی را که به ایران ترویونال گفتید با گفته هایت به این دادگاه یکی است؟

مسعود: نه فرق می کنند.

وکیل: می‌توانید بگویید چرا شما در آن‌جا اسمی از حمید عباسی نیاوردید؟

مسعود: بلی دادگاه ایران تریبونال بود نه عباسی.

وکیل: به دادستان گفتید شما اسم ناصرین را آوردید چرا؟

مسعود: ناصرین نهایت حس و نفرت نهایی خود را به ما نشان می‌داد.

وکیل: یادت می‌آید در ایران تریبونال چرا اسم عباسی را نیاوردید؟

مسعود: من در آن‌جا یک پروسه را توضیح دادم.

وکیل: به پولیس گفتید در ایران تریبونال اسمی از کسی نبرده بودید؟

مسعود: من در پولیس تمرکز نداشتم. سخت بود سویدنی صحبت کنم.

وکیل: شما در ایران تریبونال حرف از عباسی نزدیدی. فقط بحث ناصرین را کردیدی. آیا به پولیس هم همی را گفتید؟

مسعود: من درست متوجه نشدم چی گفتم. من قصد طرح اسم‌ها را نداشتم.

وکیل: شما اسمی دیگران را آوردید اما نام نوری را نیاوردید.

مسعود: من منظورم اشخاص خاصی نبود من فقط پروسه را توضیح دادم.

وکیل: شما چرا اسم رئیسی را می‌برید؟ در حالی که شما نه در اداره پولیس اسم رئیسی را نیاوردید؟

مسعود: نه نیاوردم.

وکیل: ببینید من سخنان شما را گوش کردم در حالی که فارسی بلد نیستم اما دوستی دارم که فارسی بلد است. شما بحث ۱۵ خرداد را نکردید. ۱۵ مرداد گفتید. یادتان می‌آید در مورد ایران تریبونال درباره دادگاه گوهردشت چی گفتید؟

مسعود: نه دقیقا.

بخش بعد از ظهر دادگاه تعطیل شد تا فردا پنج‌شنبه. چون که جلسه دادگاه شاکی دوازدهم حمیدرضا خلاق‌دوست بود. اما متأسفانه وی چهار ماه پیش به‌دلیل ابتلا به کرونا فوت کرده بود. حمیدرضا خلاق‌دوست ۱۰ سال در زندان بود و شاهد اعمال نوری بود که زندانیان را برای اعدام می‌برد. قبلا پولیس ویدیویی از وی ضبط کرده بود که قرار بود امروز در دادگاه پخش شود اما این ویدیو پخش نشد.